

خلاء معنوی در تاجیکستان و رسالت تاریخی ایران

محمدجان شکوراف^۱

همه وظیفه‌هایی که مربوط به مکتب و معارف و تحصیلات عالی‌اند و تاجیکستان در آخر قرن بیست و اولهای قرن بیست و یک باید اجرا کند، با شرکت برادرانه ایران اجرا خواهند شد. وظیفه اساسی برهم دادن خلاء معنویست. از تنزل رهانیدن زبان فارسی تاجیکی و به سوی رشد و کمال نو روان ساختن آن یک بخش همین وظیفه است. این وظیفه تاریخی را فقط با جد و جهد دسته‌جمعی همه ایرانی‌تباران می‌توان انجام داد. فرهنگ ایرانی با آن ارزشهای گرانبها که از عهد قدیم تا امروز در ماوراءالنهر و خراسان ایجاد شده‌اند، مکمل است و گرنه ناقص خواهد بود. ما باید از بی آن باشیم که یگانگی ساختار فرهنگ ایرانی و یکپارچگی محیط زیست آن پیوسته پایداری افزایش دهد. همستگی بخشها و منطقه‌های محیط زیست معنوی، رشد برابر و هماهنگ این بخشها و منطقه‌ها از مهمترین شرطهای ترقی همه‌جانبه فرهنگ به صفت واحد کل و یک تکه‌ای است از ایران.

چند سال است که روشنفکران تاجیک در سر مسئله وضع زبان فارسی تاجیکی اندیشه می‌رانند و در این زمینه دو کتاب و مقالات بسیاری از چاپ برآورده‌ام. مقاله‌های بنده درباره فارسی تاجیکی امروز، در تشریهای مسکو نیز چاپ شده‌اند که در پاریس و لندن و دیگر کشورها به طبع رسیده‌اند. در تشریهای ایران هم یک - دوبار مقاله چاپ کرده بودم. نخست باید بگویم که زبان فارسی تاجیکی شکل امروزه همان پارسی دری است که به اتفاق اهل دانش، از جمله به گفت مؤلف «برهان قاطع» «بهترین لغات فارسی» به شمار می‌آمد و آن را به عنوان «هر لغتی که در آن نقصانی نباشد»، در همه قلمرو زبان فارسی نمونه عبرت می‌دانستند، همه ایرانی‌تباران از مردم ماوراءالنهر و خراسان پارسی ناب می‌آموختند. فارسی تاجیکان همان فارسی استاد رودکی است که او را در عالم پارسی‌گویان آدم الشعراء نامیده‌اند، «صاحب‌قران شاعری» حسابدیده‌اند و دانشمندان تاجیک، وی را بنیانگذار ادبیات

۱. آقای محمدجان شکوراف، از نویسندگان تاجیک می‌باشد. این نوشته با کمی تغییر با گویش تاجیکی آورده شده است.

فارسی دانسته‌اند. فارسی تاجیکان همان فارسی حکیم فردوسی است که گفته بود: عجم زنده کردم بدین پارسی. پارسی ماوراءالنهر و خراسان نه فقط در قرون گذشته استادانی چون ابن سینا، بیهقی، جلال‌الدین رومی، کمال خجندی، عبدالرحمن جامی دنیا آورده است، بلکه در زمان ما، در قرن بیستم نیز استادان زبردستی به میدان آورد که صدرالدین عینی یکی از آنهاست.

در هزار سال آخر نیروهای قوی زیاد بوده‌اند که می‌کوشیده‌اند زبان فارسی را در ماوراءالنهر از بیخ و بن نیست کنند، اما مردم تاجیک اگرچه پیوسته تلفات جانی و مالی می‌دادند، توانستند خود و فرهنگ و زبان خود را پابرجا بدارند، زیاده از این، قومهای گوناگون استیلاگر را کم‌کم به تابعیت فرهنگ ایرانی و زبان فارسی درآورده‌اند.

برای اینکه مشخص‌تر سخن گفته باشیم، یک - دو مثال می‌آوریم: بر همه معلوم است که استیلای مغول به سر مردمان آسیای مرکزی و ایران چه دهشتها آورد. همه خلق و قومهای این سرزمین از آن تاخت و تاز وحشیانه جفا دیدند. لیکن بیشتر از همه به تاجیکان آسیب رسید. حمله مغول پیش از همه بر ضد تاجیکان روانه شده بود. چنانکه محمدبن یعقوب سیفی - مؤلف تاریخنامه هرات^۱ آورده است، چنگیز به فرزندش تُولی می‌گفت: «زینهار که بیدار و هوشیار باشی و بر تاجیکان اعتماد نکنی، خاصه به خراسانیان که در اقالیم جهان به دلیری و کین خواستن و شبروی و کمین ساختن به سرآمده‌اند. (ص ۶۳) دیگری از فرزندان چنگیزخان - جغتای به برادر خود آکتای به قطعیت تمام گفته بود: «تاجیکان را سرکوفته دار!» (ص ۹۴). چنانکه سیفی می‌گوید در خراسان، از جمله در ماوراءالنهر هر جا که پای چنگیزیان رسید، زمین از خون تاجیکان گلگون شد. این است که تجاوز مغول معرکه تاجیک‌کُشی بود.

تاجیک‌کُشی شدید پس از اندکی - در سده ۱۴ میلادی - با خروج تیمورلنگ خونخوار تکرار شد. بعد از این اکنون مردم اندک به خود آمده بودند که از اول قرن ۱۶ بزرگترین موج همه‌روب کوچیان به سر ماوراءالنهر ریخت. در قرن ۱۷-۱۸ تاخت و تاز قبیله‌های گوناگون کوچی در آسیای مرکزی آنچنان شدت یافت و کشتار و خرابکاری، بی‌حاصلی، قحطی و گرسنگی چنان طول کشید که دیگر تاب و طاقت نماند و مردم هزار-هزار تا سر قله‌های پامیر، تا چین و هند پناه بردند، مدرسه‌های سمرقند شغالخانه شد، در بخارا دو گذر آدم ماند، بلخ و مرو نابود گردید، ختلان و خجند و لنگار شد.

به این طرز فلاکتهای عظیم نه صدسال و دوصدسال، بلکه قریب هزارسال پی درپی به سر مردم می آمد. گویا تاریخ قصد کرده بود که به تخم تاجیکان قران آرد.

می توان گفت: ایرانیان تاجیک از سخت جان ترین مردمان جهانند که در شرایط طاقت ناپذیر نژادکشی هزار سال زنده ماندند، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی خود را نگه داشتند، حتی باز امکان یافتند که آن را در میان دیگران گسترش دهند.

ما این حقیقت تاریخ را امروز به تأکید گوش گذار می آریم تا که مردم تاجیک قدر خود و زبان و فرهنگ خود بدانند، خلق جهان بویژه ایرانی نژادان هر کشوری به قدر این مردم برسند، که با استواری در نگهداشت خود، در نگهداشت هویت و استقلال طبع ملی عصرها قهرمانی نشان داده اند و سرچشمه نیروی کم نظیر آنها معنویت عالی بود، که بقای عمرشان را تأمین می کرد.

قرن بیست به سر تاجیکان بلاهای دیگر آورد. مارکسیسم بلشویکی ارزشهای والای معنوی را رد کرده، ارزشهای محدود صنفی و طبقاتی و مادیات را اساس هستی انسان و جامعه دانست. شورویان اندوخته های فرهنگ معنوی را چیزهای دینی ضررناک به قلم داده، چندین سال پیاپی کتاب سوزانیدند، در اندک مدت دوبار خط را تغییر دادند، تا که پیوند زمانها و نسلهها بکلی قطع گردد. نیهیلیسم تاریخی فرهنگ ملت را از اصل خود، از سرگه و سرچشمه های هستی معنوی خود دورتر بُرد. زبان که افاده گر جوهر معنوی هستی آدمیزاد است، از انکار معنویت، از پست معنویت، سخت ضرر دید. انسان چون بدشتهای پایه برانداز زمان، به خواری و زاری و مُفلسی روحانی، به بی معنویت و فساد اخلاق دچار آمد، دیگر از ترقی زبان و حُسن کلام جای سخن نمی ماند.

در زمان شوروی زبان تاجیکی از معاملات رسمی و دفترداری بیرون رانده شد. در مؤسسه مالی فرهنگ و آموزشگاههای فنی، در اکثر مکتبهای عالی و پژوهشگاههای فرهنگستان علوم زبان تاجیکی به کار نمی رفت. زبان ملی از امکان عمل اجتماعی محروم گردید، یعنی بعضی از سرچشمه هایی که قوت و توانایی آن را غذا می دادند خشکیدند. کتابهای درسی مکتب میانه از روسی ترجمه شده بودند و ترجمه پرنقصان حرف به حرف گویا با شیر مادر به خون مردم درمی آمد. حالا مردم تاجیک به آفت ترجمه زده گی گرفتارند. قالبهای سخن بیگانه درد همه گیری ست که به جان مردم نشسته است و تفکر را خیره می کند، انسان را از قابلیت بیان

درست و روشن و دقیق، سخن را از آب و رنگ شخصی و خصوصیت‌های ملی محروم می‌سازد. چون اجرای وظیفه‌های اجتماعی و علمی به زبان روسی داده شده بود، زبان فارسی تاجیکی در چهار دیوارخانه و مکتب ماند، در جامعه برای کسی لازم نبود و این بی‌شک نشانه مرگ بود. هرچه از عمل و حرکت بازماند و در کار نباشد، محکوم به مردن است. در حقیقت از جان زبان فارسی تاجیکی پدیده‌های مرگ به دید آمدن گرفت.

این است که از نیمه دهه هشتادم چون گورباچف در اتحاد شوروی پرسترویکا (بازسازی) و گلاسنوست (آزادی بیان) اعلام کرد، در تاجیکستان برای نجات زبان ملی تلاش آغاز شد. در راه برقراری و رواج زبان تاجیکی در جامعه مبارزه سختی و وسعت یافت، عاقبت در اجلاس شورای عالی جمهوری تاجیکستان ۲۳ ژوئیه ۱۹۸۹ سندی به نام «قانون زبان» به تصویب رسید. مقصود از «قانون زبان» مستحکم کردن موقع فارسی تاجیکی در جامعه بود.

ماده یکم «قانون زبان» این است: «زبان دولتی جمهوری تاجیکستان زبان تاجیکی (فارسی) می‌باشد». معنای این ماده آن است که فارسی تاجیکی در تاجیکستان یگانه زبان رسمی است و من بعد هم سند‌های دولت به این زبان صادر می‌شوند، کارگزاری اداره‌ها و دفتر خانه‌ها به همین زبان صورت می‌گیرد، مؤسسه‌های فرهنگی، آموزش و پرورش و پژوهشگاهها به همین زبان کار می‌کنند، از جمله در آموزشگاههای فنی و عالی به همین زبان درس می‌خوانند و هكذا. «قانون زبان» عمل همه‌جانبه و ارزشمند زبان ملی را در حیات اجتماعی و فرهنگی باید تأمین بکند، آن را از این راه به رشد و تکامل برساند و زمینه برای پایداری آن فراهم بیاورد.

مهلت اجرای «قانون زبان» پنج سال تعیین شده بود، یعنی همه ماده‌های آن باید تا آخر سال ۱۹۹۵ اجرا می‌گردید. ولی این طور نشد. سال ۱۹۹۰ در تاجیکستان ناآرامی‌ها آغاز یافت و جامعه عمل پوشیدن «قانون زبان» هنوز شروع نشده است.

به سال ۱۹۹۲، آتش جنگ خانگی بلند شد که جنگ وحشیانه برادرکشی، درست‌تر آن که دست زدن به خودکشی ملی بود و هر جا که شرر آن رسید، ریشه حسینیات انسانی و اندیشه ملی را سوخت. مردم هزاره‌زار فراری شدند، ناحیه‌ها و لنگار گردید، کارخانه‌ها کار نمی‌کنند، اقتصاد کشور خراب است. اگر می‌خواهید بدانید که در این شرایط احوال علم و فرهنگ و آموزش زبان چه است باید بگوییم که حالا در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان همگی دو

روزنامه تاجیکی مانده است که آن هم دیگر نه روزنامه، بلکه هفته‌نامه است و بعضاً هفته‌ای دوبار چاپ می‌شود. کتاب تقریباً چاپ نمی‌شود، چاپ کتاب درسی دبستان و دبیرستان به اندازه ۱۸ درصد ضرورت است. دانش‌آموزان دبستانهای دوشنبه روزی یک یا دو ساعت درس می‌خوانند، زیرا آموزگاران از پی یک لقمه نان رفته‌اند. در بسیار جای‌ها مکتب نیست یا بچه‌ها امکان مکتب رفتن ندارند، زیرا سرلوچ و پای لوچند و یا که مجبورند یک گوشه بار روزگار را بر دوش بگیرند.

این است که فرهنگ و علم و معرفت، از جمله زبان و آموزش آن امروز در تاجیکستان روبه تنزل دارد.

پس از پاشخورد (فروپاشی) امپراتوری شوروی و اعتبار از دست دادن ایدئولوژی بلشویکی در تاجیکستان خلاء فرهنگی به وجود آمد. جنگ خانگی و بحران سخت همگانی، این خلاء معنوی را بیشتر گسترش داد.

از جنبشهای نیمه دهه هشتادم، بویژه از مبارزه در راه رواج زبان تاجیکی امید پیدا شده بود که ملت به سوی آغازگاههای هستی معنوی خود روی آورده است، یاد تاریخی وی فعال شده است، خودشناسی معنوی و خودآگاهی ملی مطرح شده است. در حقیقت این روند شروع شده بود و ملت نشانه‌هایی از خود ظاهر می‌کرد که از قیدوبند ایدئولوژی بلشویکی بیرون جستن و به سوی حیات معنوی سنتی خویش راه پیش گرفتن می‌خواهد. این جهد وجدل تاجیکان رابه راه درست رشد ملی می‌برد. ولی نیروهای سیاه کار فتنه‌انگیختند، سازمانهای اجتماعی و سیاسی نو بنیاد نتوانستند این فتنه را جلوگیری کنند.

این سازمانها مرتکب خطاهای فاحش شده، نه نیروهای بنیاد کار و ایجادگر، بلکه قوه‌های خرابکار مردم را به جنبش آوردند. تلفات جانی و مالی مردم تاجیک و عاقبتهای آن امروز چنان است که کشور هیچ نمی‌تواند بحران همه‌گیر را لاقلاً اندکی برطرف نماید. بیشتر از همه به فرهنگ، به اخلاق و آداب و آدمیت زیان رسیده است.

به گمان قوی این خلاء معنوی را در چند سال نزدیک برطرف کردن دست نخواهد داد. ولی ضروری است که برطرف کنیم و این کار هرچه زودتر باید شروع شود. در زمان ما خلاء فرهنگی و معنوی دیر نخواهد پایید. قوه‌هایی هستند که می‌خواهند هر خلاء فرهنگی را زود

پُرکنند. در تاجیکستان نیروهایی شروع به فعالیت نموده‌اند که در پُر کردن خلاء معنوی کنونی بسیار سختکوشند. بعضی از برنامه‌های تلویزیون را یکی از آنها باید دانست. چند سال است که در تاجیکستان دو کانال تلویزیون روز و شب فیلمهای آمریکایی بزن - بزن و ماجرای نمایش می‌دهد. این فیلمها همه پُر از ناانصافی، غارتگری، بی‌رحمی و کشاکش عبارت از دهشت و وحشتند، که انسان را از آدمیت و معنویت دور و به وحشی‌گری نزدیک می‌کند. در نمایش خانه‌ها نیز اکثراً چنین فیلمها را می‌بینیم.

عاملهای معنویت‌زدای در تاجیکستان روزبه روز زیاد می‌شوند. از جمله سازمانهای خارجی هستند که گاه آشکارا و گاه نهانی عمل می‌کنند و می‌خواهند دل نورسان و جوانان را بیابند، آنها را به جریانهای فکری گوناگون، از جمله به جریانهای مذهبی بیگانه بکشند.

اکثر سازمانهای بین‌المللی در تاجیکستان فعالیت بشردوستانه دارند، کارهای خیری انجام می‌دهند، ولی متأسفانه نه همه سازمانهای خارجی با نیت نیک به کشور ما نماینده می‌فرستند.

آری، در تاجیکستان نیروهای تلاش آغاز کرده‌اند که خواهانند ذهن مردم را به حکم خود به‌دراورند، خلاء ذهنی را با آنچه خود می‌خواهند، پُر کنند. فردای ملت تاجیک، فردای موجودیت معنوی او وابسته به آن خواهد بود که پیشگیری تأثیر نیروهای بیرونی بیگانه تا چه اندازه به ما مربوط خواهد شد، استوار کردن پایه‌های معنویت عالی عَنَقَنی، تحکیم بنیاد ذهنیت ایرانی به چه درجه دست خواهد داد.

مسئله زبان فارسی تاجیکی یک جزء مسئله معنویت مردم تاجیک است. چگونگی زبان تاجیکی من‌بعد وابسته به آن خواهد بود که حیات معنوی ملت در راه رشد به کدام سو خواهد رفت، خلاء فرهنگی امروز به چه طرز و به چه ارزشهایی انباشته خواهد شد. زبان ملی افاده هستی معنوی ملت است. معنویت ملت هرچه بلندتر باشد، تفکر ملت هرچه بیشتر از فرهنگ والا، از درک عمیق واقعیت و شناخت حقیقت نمو گرفته باشد، امکانات افاده‌گری زبان ملی و توانایی آن بیشتر خواهد بود. زبان و معنویت سخت همبسته یکدیگر و از یکدیگر قوت و کمک می‌گیرند. مسئله زبان و مسئله معنویت را جدا از همدیگر نمی‌توان حل کرد. در تاجیکستان چاره‌هایی باید اندیشید که رشد معنوی ملت و اصلاح وضع زبان ملی را همزمان تأمین بسازند.

به این مناسبات با سپاسگذاری تمام باید ذکر کنیم که سفارتخانه ایران در دوشنبه، در راه گسترش فرهنگ و زبان فارسی تاجیکی هیچ کمکی را دریغ نمی‌دارد. از جمله مؤسسه‌ای به نام «دفتر نشر فرهنگ نیاکان» و چاپخانه‌ای به نام «پیوند» تأسیس کرده‌اند که در نشر کتاب و مجله و روزنامه‌های تاجیکی کوشش دارد. وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران جناب آقای دکتر ولایتی (سال ۱۹۹۵) در دوشنبه کتابخانه‌ای به نام رودکی افتتاح کردند که شامل ۱۰،۰۰۰ جلد کتاب فارسی علمی و ادبی است. سفارتخانه و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی با اهتمام آقای علی‌اصغر شعر دوست برنامه‌ای برای چاپ کتاب کودک مطرح می‌کنند چرا که کودکان تاجیک چند سال است بی‌کتاب، بی‌مجله و روزنامه مانده‌اند.

کمک فرهنگی ایران به مردم تاجیک خیلی دامنه دارد و ما نمی‌توانیم همه آن را اینجا بشماریم. حالا می‌خواهیم به یک نکته اشاره بکنیم. زیاد ضرور آمده است که در تاجیکستان مکتب و مدرسه‌های ایرانی تأسیس شوند. در صورتی که امروز در تاجیکستان آموزش و پرورش دچار بحران سختی است، ما روی نیاز به سوی ایران، به سوی مقامات و وزارت‌های مربوط این کشور، به سوی شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و فرهنگستان زبان و ادب می‌آوریم و عرضه می‌داریم: «زیاده احتیاج‌مندیم که چند نوع آموزشگاه‌های فارسی در تاجیکستان افتتاح بشود».

خلاء معنوی که در تاجیکستان به وجود آمده است، بدون شرکت و کمک ایران برطرف‌شدنی نیست. این خلاء را حتماً با فرهنگ معنوی ایرانی اصیل باید پُر کنیم. شک نیست که هستی معنوی تاجیکان فردا فرهنگ مترقی و پیشرفته غرب را نیز هرچه مکمل‌تر باید فرا بگیرد، ولی بنیاد آن را حتماً فرهنگ ملی و معنویت والای خاورزمین باید تشکیل بدهد. دستاوردهای بزرگ علم و فرهنگ ایران از ارکان اساسی بنیاد هستی معنوی تاجیکان قرن بیست‌ویکم خواهد بود. برای اینکه چنین شود، لازم است که آموزشگاه‌های ایرانی در تاجیکستان زیاد باشند، دانش‌آموزان و دانشجویان تاجیک بیشتری در ایران تحصیل علم بکنند، آموزگاران و استادان دانشگاه‌های ایران در تاجیکستان بیشتر درس بگویند، از تاجیکستان استادان به ایران برای تدریس بروند.

چند سال است که بنده در این اندیشه‌ام که در تاجیکستان برای انسانگرایی آموزش و

پرورش زمینه آماده باید ساخت. حالا در فرهنگستان علوم تاجیکستان بنده گروهی از دانشمندان را گردهم آورده‌ام که اساسهای علمی و نظری انسانگرایی آموزش و پرورش را بررسی کنیم، یک برنامه انسانگرایی به وجود بیاوریم. پژوهشگاه آموزگاری تاجیکستان به ریاست پروفیسور محمدالله لطف مکتب ملی تاجیکی را طرح‌ریزی کرده است که نیز من بعد باید پایه بر انسان‌گرایی آموزش و پرورش داشته باشد.

مقصد از برنامه انسانگرایی آن است که دانش‌آموزان از دبستان و دبیرستان و دانشجویان از آموزشگاههای عالی نه تنها علم و دانش، بلکه بیشتر از آن باید آدمیت و معنویت بیاموزند. لازم است که نורسان و جوانان نه تنها علوم زراعت، علوم صناعت، علوم تجارت و غیره، بلکه بیشتر از همه علوم آدمیت یاد بگیرند. علم آدمیت از درس زبان، ادبیات، انواع هنر (صنعت)، زیباشناسی، احکام دین، تاریخ، انسان‌شناسی و مانند اینها به دست می‌آید. پس پایه آموزش و پرورش باید بر علوم انسانی باشد.

آموزش زبان مادری و زبانهای خارجی در برنامه انسانگرایی موقع اساسی دارد. زیرا سواد شخص و جامعه از آموزش ابتدایی زبان آغاز می‌یابد و رشد فرهنگ و معنویت به سواد وابسته است. سواد جامعه بلند باشد، شخص می‌تواند به پایه‌های بلند فرهنگ برسد. در نظر است که نخست طرز آموزش زبان مادری در تاجیکستان به کلی دیگر شود. حالا در مکتب تاجیکی گرامر و دستور می‌آموزند، نه زبان قاعده‌های گرامر را می‌دانند، اما سواد ندارند و کورسوادند. دستور زبان تنها به آن اندازه که برای آموختن زبان ضرور است، باید آموخته شود و اصل مقصد، آموختن زبان و از خود کردن دارایی‌های بی‌پایان آن باشد.

دیگر برنامه‌ای که در چارچوب برنامه انسانگرایی باید طرح‌ریزی شود، عبارت از معین کردن طرزهای آموزش ادبیات فارسی است. حالا در مکتب تاجیکی درس ادبیات مانند درس تاریخ آموزش داده می‌شود: آموزگار بیشتر شرح حال نویسنده مضمون و محتوای اثر ادبی و توصیف پرسوناژها را می‌گوید، اما خواندن متن و از خود کردن آن کم واقع می‌شود و دانش‌آموزان، حتی دانشجویان تعلیم‌گاه عالی فهمیدن متن کلاسیک را یاد نمی‌گیرند. یعنی درس وظیفه اساسی خود را اجرا نمی‌کند.

این است که پیش خود قرار گذاشته‌ایم، تا طرز آموزش زبان مادری را از آموزش زبان

خارجی و طرز آموزش ادبیات را از آموزش تاریخ جدا کنیم، میان آنها فرق گذاریم هرکدامی را به راه خود روانه سازیم.

بجز اینها، برنامه ریزی آموزش انواع هنر (صنعت) در مکتب میانه و تعلیم گاه فنی، به کلی دیگر کردن مضمون و مندرجهٔ درس تاریخ و برنامه های دیگری در نظر است.

برای اجرای این برنامه ها آموختن نظام آموزش و پرورش در بعضی کشورهای شرق و غرب، آموختن تجربه آنها، از جمله تجربه آموزگاری ایران ضرور است. در هیأت نمایندگان تاجیکستان، که در این مجمع استادان زبان فارسی شرکت دارند، چند نفری هستند که برای آموختن تجربه ایران، تجربه دبستان و دبیرستان، دانشگاه، آموزشگاه و هنرستانهای آن نخستین قدمها خواهند گذاشت. امید است که مقامات رسمی جمهوری اسلامی ایران برای تجربه آموزی نمایندگان تاجیکستان کمک خواهند کرد، شرایط ضروری فراهم خواهند آورد.

برای طرح ریزی برنامهٔ انسانگرایی آموزش و پرورش در تاجیکستان برای هر جزء از این برنامه همکاری متخصصان تاجیکستان و ایران ضرور است. همچنین، باید متخصصان ایران از وضع مکتب و معارف تاجیکستان آگاه باشند، در بررسی روشهای آموزش زبان فارسی تاجیکی، ادبیات، تاریخ، هنر و مطالعه نظام تعلیم که در تاجیکستان رایج است، شرکت ورزند، در حل مسئله و اصلاح وضعیت سهم گذارند. شاید کتابهای درسی تحصیلات میانه و عالی، بعضی کتابهای کمک درسی و غیره با همدستی دانشمندان ایران و تاجیکستان به وجود آورده شوند. شاید بعضی از این کتابها در هر دو کشور برابر به کار بروند. اطمینان هست که کنفرانسهای مشترک، مصلحت و مشورت دانشمندان ایران و تاجیکستان، همکاری علمی و عملی آنها برای هر دو کشور سودمند خواهد بود.

بویژه آنگاه که تاجیکستان خط کرلیک روسی را ترک گفته به خط نیاکان، به رسم الخط فارسی رو آورد، همدستی کارمندان دو کشور ما به غایت ضرورت پیدا خواهد کرد.

به نظر می رسد که همه وظیفه های مهم فرهنگی، همه وظیفه هایی که مربوط به مکتب و معارف و تحصیلات عالی اند و تاجیکستان در آخر قرن بیست و اولهای قرن بیست و یک باید اجرا کند، با شرکت برادرانه ایران اجرا خواهند شد. وظیفه اساسی برهم دادن خلاء معنویست. از تنزل رهانیدن زبان فارسی تاجیکی و به سوی رشد و کمال نوروان ساختن آن یک بخش همین

وظیفه است. این وظیفه تاریخی را فقط با جد و جهد دسته‌جمعی همه ایرانی تباران می‌توان انجام داد. بخصوص ایران در این راه یک رسالت بزرگ تاریخی به عهده دارد.

نمی‌توان گذاشت که در این دوره گذار، در این دوره برطرف کردن بحران همگانی تاجیکستان، ایرانیت مردم تاجیک آسیب ببیند، در خودشناسی معنوی و خودآگاهی ملی مردم تاجیک باختی روی دهد. اگر چنین شود، در یک گوشه عالم ایرانیان، هویت ایرانی ضرر خواهد دید. ما امیدواریم که چنین حادثه روی نخواهد داد. تاجیکان در طول قرن‌ها به نابسامانی‌های زمان و فشار بیگانگان تاب آورده، هویت خود را حفظ کردند، خودجویی و خودرسی معنوی، خودشناسی ملی و مذهبی آنها در سخت‌ترین مرحله‌های تاریخ هم ادامه داشت. تاب و توان آنها چنان است که انشاءالله بحران شدید قرن بیست را نیز با سربلندی تمام پس سرخواهند کرد.

اگر تاجیکان ماوراءالنهر در تلاش خود دفاعی، در استوار داشتن پایه‌های هستی خود سه صد، چهارصد سال آخر تنها بودند، به تنهایی تلاش می‌کردند، الحمدالله امروز تنها نیستند. امروز دوستان صادقی در گرد و اطراف دارند و ایران بزرگ با آنهاست. انشاءالله فردا با افغانستان برادر نیز همدستی و همپایی میسر خواهد شد. آنگاه از همکاری ایران، افغانستان و تاجیکستان ریشه‌های درخت برومند فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بیشتر استواری خواهد یافت، از میوه‌های شهدبار این درخت همه ایرانی‌نژادان را نوبه‌نو شیرین کامی‌ها خواهد رسید.

اما امروز... امروز به عقیده بنده رسالت تاریخی ایران آن است که در پرورش یکی از ریشه‌های درخت کهنسال ایرانیت که از خاک پاک فرهنگ خیز و دری‌آفرین ماوراءالنهر شاداب می‌گردد، همت گمارد و نگذارد که این ریشه آسیب ببیند. فرهنگ ایرانی با آن ارزشهای گرانبها که از عهد قدیم تا امروز در ماوراءالنهر و خراسان ایجاد شده‌اند، مکمل است و گرنه ناقص خواهد بود. ما باید از پی آن باشیم که یگانگی ساختار فرهنگ ایرانی و یکپارچگی محیط‌زیست آن پیوسته پایداری افزایش دهد. همبستگی بخشها و منطقه‌های محیط زیست معنوی، رشد برابر و هماهنگ این بخشها و منطقه‌ها از مهمترین شرطهای ترقی همه‌جانبه فرهنگ به صفت واحد کل و یک تکه‌ای است از ایران. امید داریم که برای آمادگی زمینه رشد فرهنگ ایرانی در همه قلمرو زبان فارسی غمخواری ویژه ظاهر نماید.